

بسم الله الرحمن الرحيم

## واقع گرایی و پیامدهای خطرناک آن بر امت اسلامی

(ترجمه)

واقع گرایی، از خطرناک‌ترین مفاهیمی است که روند تغییر و بیداری امت را تهدید می‌کند. این دیدگاه بر آن است که باید اهداف و آرمان‌ها را بر پایه‌ی واقعیت موجود، محدودیت‌ها و امکانات فعلی بنا نهاد. در این نگرش، انسان واقع‌گرا به جای اینکه ابتدا اهداف و آرمان‌های خود را براساس ایمان و عقیده تعیین کند و سپس برای رسیدن به آن‌ها تلاش کند، اول به واقعیت‌های سخت و امکانات محدود نگاه می‌کند و بعد اهدافش را به اندازه‌ی همان واقعیت‌ها پایین می‌آورد. یعنی مسیر را **وارونه** می‌رود. زیرا به‌جای آن‌که بر پایه‌ی باورها، اصول ثابت و اعتقادات خود هدف‌گذاری کند و سپس برای رسیدن به آن، واقعیت‌های سخت و موانع را به چالش بکشد و بر آن‌ها غلبه یابد، از همان ابتدا تسلیم واقعیت و امکانات می‌شود و اهداف خود را بر مبنای آن‌ها تعریف می‌کند.

در نگاه نخست، ممکن است این نگرش عقلانی و عمل‌گرایانه به‌نظر برسد، اما با تأملی ژرف‌تر در خواهیم یافت که این رویکرد در واقع نسخه‌ای آرام‌بخش و بازدارنده برای دور ساختن انسان از تغییر حقیقی و ریشه‌ای است. سرانجام کسی که به این روش پایبند می‌ماند، یکی شدن با واقعیت موجود و همراه شدن با جریان زمان خواهد بود؛ بی‌آن‌که تغییری بیافریند یا ایستادگی‌ای نشان دهد.

اندکی تأمل کنیم در ماجرای رسول الله ﷺ با قریش و عمویش ابوطالب: ابن اسحاق رحمه‌الله نقل می‌کند: زمانی که قریش به ابوطالب گفتند: «ای ابوطالب، تو در میان ما جایگاه و منزلتی والا داری و سالخورده و بزرگ ما به‌شمار می‌آیی. ما پیش‌تر از تو خواستیم تا برادرزاده‌ات را از کارش بازداری، ولی تو او را بازنداشتی. به الله سوگند، ما دیگر تحمل دشنام دادن او به نیاکان‌مان، سبک شمردن عقل‌های‌مان و عیب‌جویی از خدایان‌مان را نداریم. یا او را از این کارها باز می‌داری، یا میان ما و تو در این باره نبرد درمی‌گیرد، تا یکی از دو گروه نابود شود» آن‌گاه ابوطالب پیام رسول الله ﷺ را فرستاد و فرمود: «ای برادرزاده‌ام، قوم تو نزد من آمدند و چنین و چنان گفتند (و آنچه گفته بودند را برایش بازگو کرد). پس بر من و خودت آسان بگیر و چیزی بر دوش من مننه که توان تحملش را ندارم.»

در این لحظه، رسول الله ﷺ گمان کرد که عمویش از حمایت او دست برداشته و او را رها کرده و دیگر تاب پایداری در کنارش را ندارد. قال رسول الله ﷺ:

«يا عمّ، والله لو وضَعُوا الشَّمْسَ فِي يَمِينِي، وَالْقَمَرَ فِي يَسَارِي عَلَيَّ أَنْ أُتْرِكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ، مَا تَرَكْتُهُ». قال: ثم استعبر رسول الله ﷺ فبكي ثم قام، فلما ولي ناداه أبو طالب، فقال: «أقبل يا ابن أخي»، قال: فأقبل عليه رسول الله ﷺ، فقال: «أذهب يا ابن أخي، فقل ما أحببت، فوالله لا أسلمك لشيء أبداً.»

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: ای عمو! به الله سوگند، اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند تا از این کار دعوت به اسلام) دست بردارم، هرگز آن را رها نمی‌کنم تا آن‌گاه که الله آن را آشکار سازد یا در این راه جان بسپارم. سپس پیامبر

سخت منقلب شد و گریست، و برخاست تا برود. هنگامی که روی گرداند و به راه افتاد، ابوطالب او را صدا زد و گفت: بازگرد، ای برادرزاده‌ام، رسول الله ﷺ برگشت و به سوی او آمد.

ابوطالب گفت: برو ای فرزند برادرم، هر آنچه می‌خواهی بگو. به الله سوگند، هرگز تو را به کسی واگذار نخواهم کرد.

به سخن رسول الله ﷺ بنگرید که فرمود: ای عمو! به الله سوگند، اگر خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند تا این مأموریت را رها کنم، هرگز آن را رها نخواهم کرد، تا آن‌گاه که الله آن را پیروز گرداند یا در این راه جان بدهم.

در این گفتار، رسول الله ﷺ از امر محال سخن گفت؛ زیرا ممکن نیست قریش بتواند خورشید را در دست راست او و ماه را در دست چپش قرار دهد. با این حال، حتی اگر چنین محالاتی نیز ممکن می‌بود، باز هم او از مسیر خود برای تغییر و رسیدن به هدفش دست نمی‌کشید تا زمانی که زنده بود. این موضع‌گیری قاطع، اساس اندیشه‌ی واقع‌گرایانه را از بنیان فرو می‌ریزد. همچنین نباید پنداشت که طاغوت‌ها، غرب و استعمارگران، به سادگی و آسانی اجازه خواهند داد تا واقعیت فاسد موجود دگرگون شود و با اسلام سازگار گردد؛ چرا که این تغییر، به معنای پایان سلطه‌ی آنان و نابودی کامل‌شان است. چنین تحولی، تهدیدی وجودی برای آن‌هاست. از این‌رو، طبیعی است که با تمام توان به مقابله برخیزند، خشم بگیرند و همه‌ی امکانات خود را برای جلوگیری از آن بسیج کنند. اما اگر در برابر آن‌ها، مردانی نیرومند، استوار، با اراده و دارای عزمی راسخ حضور نداشته باشند که بتوانند با واقعیت موجود، سختی‌ها و ناملایمات روبه‌رو شوند، آنگاه هیچ تغییری طلوع نخواهد کرد و روشنی آن هرگز دیده نخواهد شد.

سخن را با یادآوری سبب نزول سوره‌ی مبارکه‌ی کافرون ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...﴾ ختم می‌کنم؛ سوره‌ای که الگویی روشن در رد واقع‌گرایی سازش‌طلبانه و نپذیرفتن هرگونه مصالحه در اصول ایمان است. این سوره درباره‌ی گروهی از سران قریش نازل شد که به رسول الله ﷺ گفتند: «ای محمد! بیا تا ما از دین تو پیروی کنیم و تو هم از دین ما پیروی کنی؛ یک سال خدایان ما را بپرست و یک سال ما خدای تو را می‌پرستیم. اگر آنچه تو آورده‌ای بهتر از دین ما بود، ما در آن شریک خواهیم شد و بهره‌مند می‌گردیم، و اگر دین ما برتر بود، تو نیز با ما همراه شده‌ای و از آن بهره خواهی برد.» رسول الله ﷺ فرمود:

«پناه می‌برم به الله که کسی را در پرستش با او شریک کنم» در این هنگام، الله سبحانه و تعالی این آیات را نازل فرمود: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ...﴾ و رسول الله ﷺ صبح روز بعد به مسجدالحرام آمد، در حالی که بزرگان قریش در آنجا حضور داشتند، و این سوره را بر آنان با صدای بلند تلاوت کرد تا آن را به پایان رساند. پس از آن، قریش از او مأیوس شدند و فهمیدند که هرگز از موضع خود عقب‌نشینی نخواهد کرد.

نویسنده: مهندس باهر صالح

مترجم: یارسا امیدی